

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۰۱ جون ۲۰۲۱

نجیب سخی

## شروع ختم تاریخ!

در سال ۱۹۹۲م تئوریسین امریکائی «فرانسی فوکویاما» بعد از سقوط دیوار برلین و اضمحلال شوروی؛ کتابی نوشت زیر عنوان «ختم تاریخ».

جهان دو قطبی، با از بین رفتن شوروی، تحول نمود؛ امریکا و غرب بحیث قدرت واحد وارد صحنه شدند. در حقیقت کاپیتالیزم لیبرال و بازار آزاد؛ حریف شان روسیه شوروی را از میدان بیرون انداخت. محتوای تاریخ که عبارت از برخورد همین دو قطب بود به پایان رسید.

خیلی زود واضح گردید، که غربیها تنها در موجودیت شوروی و بلوک شرق توانستند لیبرالیزم و بازار آزاد را؛ راه بیندازند. مثلاً در برابر تقسیم سوسیالیستی کار خروسچف بود، که آلمان غرب و پلان مارشال امریکا بعد از جنگ دوم درخشید، و کاپیتالیزم دولتی بعد از جنگ؛ در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۵م به کاپیتالیزم انحصاری تحول نمود و موفق گردید.

غرب با تدوین طبقه متوسط نسبتاً مرفه، یورش بسوی کسب ثروت، پول اندوزی و تملک فردی را به پیشه اولی هر اروپائی تبدیل نمود؛ باینترتیب مالکیت خصوصی را درمقابل باصطلاح ملکیت اشتراکی خروسچف و بریژنف قرار دادند.

شوروی و بلوک شرق یک بخش از وضعیت بیرونی و درونی دموکراسی جهان غرب را از سالهای ۱۹۶۰-۱۹۹۰م تشکیل میدادند. در موجودیت شوروی؛ غرب چهره دموکرات و بشر دوستانه بخود گرفته بود.

در نمای بیرونی آزادی بیان، آزادی جنسی، پروپاگند هالیوود؛ در برابر هنر و اخلاق روایتی و سانسور سوریالیستی واقع شد.

در حالیکه دن سیاھوپینگ در سال ۱۹۷۸م سیاست گشایش چین و برگشت کاپیتالیزم را قبلاً تسلیم و تأمین نموده بود؛ لهذا غربیها سرمست ازین همه پیروزیها، این اصطلاح ذهنی «ختم تاریخ» را

واقعیت تلقی کردند؛ انسان و طبیعت را پامال نمودند . یعنی لیبرالیزم افراطی را دایر کردند. فوکویاما در کتاب ختم تاریخ اش؛ ارزش شوروی و بلوک شرق در موجودیت و تکامل دموکراسی غربی را؛ یا نادیده گرفت یا نتوانست آنرا درک و لمس کند؛ زیرا، ده سال از «ختم تاریخ نگذشته بود» ، که کابینت لیبرال به محافظ کار بازار آزاد بانحصارات و طبقه مرفه متوسط ، به طبقه نادار متوسط تبدیل شدند.

لیبرالیزم افراطی کاپیتالیسم غربی و استعاره «جهانی شدن اقتصاد»؛ که طی آن ۹۰٪ مواد اولیه و انسانهای روی زمین برای تأمین جوامع مصرفی غرب گماشته شدند ، و جهان به دستگاه یا کارخانه تولیدی آنها تبدیل گردید.

معاش یک بنگله دیشی ۳۰دلار در ماه ، از یک مراکشی ۵۰دلار و ... تعیین شده بود. امروز سی سال بعد ازین واقعه نصف بشریت اگرچه بشدت زجر می کشد و کار میکند؛ اما زیر خط فقر قرار دارد؛ چون ثروتی را که تولید میکند بجائی دیگر برده میشود.

بانک جهانی خط فقر را در سال ۲۰۱۸م ، ۵/۵ دلار در روز تعیین نموده بود ، که بهمین اساس ۵۰٪ نفوس جهانی در فقر مطلق بسر میبرد! این نتیجه مستقیم اقتصاد جهانی شده است . از اینجاست که چین را کارخانه دنیا می نامیدند. !

چین در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۹۰م نیروی کار ارزان و ارزانتر به صنایع غربی عرضه کرد. برخورد و بهره کشی بی بندبار ازین نیرو؛ سرمایه های غربی را مجذوب این سیستم و پیشنهاد مقامات چینی نمود؛ لهذا صدور سرمایه و حتی تکنالوژی را بچین آزاد و روا قلمداد نمودند. بحدیکه در سال ۲۰۰۱م چین را بحیث عضو پابجای سازمان بین المللی تجارت پذیرفتند ؛ بامید اینکه چین بطور دائمی و کامل در صف آنها قرار بگیرد.

چینی ها در بطن همین اقتصاد جهانی شده ؛ برای خود زمینه آزادی عمل و انکشاف اقتصاد چین را فراهم کردند، یعنی ازین وضعیت با هوشیاری و زیرکی تمام استفاده مثبت نمودند؛ به رشد سرمایه و بورژوازی ملی، انکشاف تکنالوژی عصری و ارتقای سطح زیست؛ در چین مبادرت ورزیدند. در حالیکه حاکمیت حزب کمونیست چین، بنیاد و سلطه سیاسی تأسیس شده در سال ۱۹۴۹م بوسیله مائوتسه تونگ را حفظ و حمایت نمودند.

بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م ؛ سرمستی ، نشئه و حالت خلسه ئی که سقوط شوروی و دیوار برلین دامن زده بود؛ را درهم شکست !. طرفه تر از همه اینکه؛ چین اقتصاد جهانی شده را از سقوط و ریزش کامل نجات داد. ازین تاریخ ببعد غرب چین را بحیث یک حریف و یک رقیب تشخیص

و تعریف نمود؛ لهذا تحریم های محرمانه و اشکار تکنالوژی پیشرفته و دانش انحصاری را بر چین تحمیل کردند ؛ اما واقعیت اینکه ،دیگر کار از کار گذشته بود!!

عجب اینجاست هرآنچیزی را که برچین تحریم کردند؛ سال دو سال بعد چین در آن رشته خود کفأ شد و بعد از سالهای ۲۰۱۵م در همین رشته های تحریم شده سرآمد در سطح جهان گردید، که برای این وضعیت دو علت را میتوان برشمرد:

۱- پلانیزه نمودن حیات سیاسی ،اقتصادی و ... در چین.

۲ - رکود و خستگی سیستم سیاسی و اقتصادی غربی.

شی چینگ پینگ در سال ۲۰۱۳ م بحیث حکمران حزب، دولت و قوای نظامی چین منتخب شد . این بیانات او را خانم حکیمن عضو اکادمی تحقیقات فرانسه در کتابی زیر عنوان «سرخ زق» نقل میکند:

« واقعیتها برای ما بار بار نشان داده است ،که تحلیل مارکس و انگلس در مورد تضاد های اساسی جامعه کاپیتالیستی فرسوده نشده و به قوت خود باقی هستند .دیدگاه ماتریالیزم تاریخی که کاپیتالیزم را مجبور به نابودی و سوسیالیزم را مجبور جاگزینی آن میداند ؛ فرسوده و متروک نیست . در حقیقت این جهت جبری تکامل اجتماعی و تاریخی است ؛ اما راهی رسیدن بدان ناهموار و پیچیده است. در نهایت نابودی کاپیتالیزم و کامیابی سوسیالیزم ،قبل از رسیدن به هدف؛ یک پروسه طویل تاریخی را دربر میگیرد. درطول این مدت ما باید ظرفیت و توانائی کاپیتالیزم را بدانیم و خود اصلاحی را بشناسیم، طرح و ارزیابی یک تخمین مکمل و عینی برتریهای حقیقی درازمدت،که بوسیله جوامع پیشرفته غربی در ساحه های اقتصادی، تکنولوژی، و نظامی بوجود آورده شده ؛بعمل آوریم . بعداً ما باید خود را با دقت و زیرکی آماده بسازیم برای یک مدت طویل جهت همکاری و مقابله بین دو سیستم اجتماعی در هریک از شعبات فوق. » ( بیانیه شی چینگ پین جنوری ۲۰۱۳م در کتاب سرخ زق ص ۱۷۸ چاپ ابرواتور فبروری ۲۰۲۰پاریس )

بیانات بالا هیچنوع جنبه تجارتي و سوداگري ندارد؛ در حقیقت از برخورد بین دو سیستم حکایت دارد.هرگاه در باره جنگ تجارتي با چین صحبت میکنند، در واقع مبارزه ایديالوژی مطرحست ؛ اما چین به درجه ئی از انکشاف اقتصادی ،تکنالوژی و نظامی عروج کرده است ، که هیچ عمل خصمانه و مضرغرب در برابر چین؛ بدون جواب متقابل و مناسب نمی ماند؛ مثلاً در بدل ازدیاد تعرفات گمرکی امریکا بر واردات از چین ؛ چینی ها ۲۵٪ ازدیاد مالیه بالای مواد زراعتی وارد شده از امریکا وضع نمودند، که در نتیجه محصول حیویات امریکائی سال ۲۰۱۹م در سیلو و گدامها

در حالت پوسیدن هستند؛ اما چین به غرب و غرب به چین ضرورت دارد. سوال این است، که کی زیادتر محتاج است؟

از جانی شرائین اقتصادی غرب تا حدودی در دست چین قرار دارد. آنگاه که ترمپ برگشت کمپنی های امریکائی از چین را با سر و صدا راه انداخت؛ اپل که در حدود ۲۰۰۰ میلیارد دالر در بورس امریکا ارزش دارد؛ گفت نمیتواند تولیدات خود را از چین بیرون کند؛ زیرا سه ملیون نفر بطور مستقیم یا غیر مستقیم از انجیران، ماهران، کارگران، کاردانان گرفته و تا آنائیکه به کارهای قبل و بعد تولیدی؛ مستخدم اپل در چین هستند. فراهم نمودن این همه نیروی کار با همین مهارت، قیمت و سرعت در امریکا تا سالها هم میسر نخواهد شد و از جانی اپل ۲۰٪ فروش سالانه اش را در چین انجام میدهد؛ لهذا خروج از چین یعنی ختم اپل! از اینجاست که با تمام سر و صدای دولت امریکا در سال ۲۰۲۰م تبادلات بین چین و امریکا هنوز هم انکشاف کرده بود.

چین متکی بهمین توانائی اقتصادی و تکنالوژیکی اش توانسته طرح جاده جدید ابرایشم و کمربند اقتصادی را، راه بیندازد. این پروژه در حقیقت مبارزه با فقر در سطح جهانی است و از جانی به ملل فقیر این مژده را میدهد، که منطق و اندیشه دیگری؛ بجز و بغیر آنچه کز سوی کشور های غربی توصیه و موعظه می شود؛ وجود دارد. اخیراً خط آهن استانبول - تهران - اسلام آباد افتتاح گردید. این خط از اسلام آباد تا کاشغر وصل میگردد.

یکبار دیگر افغانستان اگرچه در مسیر این خط قرار دارد؛ اما به نسبت اینکه کشور ما ساحه نفوذ امریکاست؛ از افغانستان عبور نکرد.

آتش جنگ بین طالب و مطلوب پشتو و پارسی دامن زده میشود. عجب اینجاست که ما همچو گدیهای مداری به ساریکه امریکا و غرب مینوازند؛ چم و خم میرقصیم. اندک کسانی هستند که در تشهیر این سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن قرن بیست و یکم در افغانستان؛ اظهار رأی میکنند!

در پاکستان حدود شصت ملیون پشتون زندگی میکند؛ اما در پاکستان داعیه زبان پشتو وجود ندارد؛ در افغانستان که به مشکل یک سوم حصه مساحت کنونی کشور پشتون نشین است، یعنی ده تا دوازده ملیون نفوس کشور پشتونها هستند (دیده شود نقشه زبانی ویکی پیدیا). ما در حالت جنگ زبانی قرار داریم. غیر مستقیم طالب را بحیث نماینده پشتون بر مردم تحمیل میکنند؛ در حالیکه قوم پشتون با طالب و حشی و دستنشانده هیچ مناسبت و قرابتی ندارد. اگر امروز ارتجاع جهانی دست از حمایت طالب بکشد؛ فردا دیگر طالبی وجود نخواهد داشت. اکثرأ از یاد میبریم که طالبها در سال ۱۹۹۴م بوسیله جنرال پشتون نصیرالله بابر با موافقت امریکا جهت تسخیر کابل زاده و خلق

گردید . از اینجاست که طالب مانند احمدشاه مسعود ، که در طول اشغال روس، شاهراه کابل - سالنگ را یکبار تصرف نه؛ بلکه مزاحمت هم نکرد . طالبها نیز هیچگاهی برای امریکائیهها مشکل خلق نمیکنند ، تنها به قتل مردم عامه، پولیس و عسکر دولتی که جهت امرار معاش نزد نوکر امریکا نوکری میکنند؛ را قتل و تخریب مینمایند. طالب بدون حکم و دستور ارباب خود هیچ عملی را نه انجام داده و نه انجام خواهد داد.

از جانب دیگر ارباب عاجل طالبان یعنی پاکستان به شدت در بند سرمایه های چینی است؛ چون صنایع موتر سازی، تولید برق اتمی ، تولید تلفنهای جیبی ، نساجی و ... ؛ پروژه های اقتصادی و صنعتی چین در پاکستان آنقدر وسیع و درازمدت است که ؛ در آینده این کشور را مجبور خواهد کرد؛ دست از ماجراجویی بکشد . حتی پاکستان خود اتصال خط آهن اسلام آباد به آسیای مرکزی از طریق افغانستان را پیشنهاد نموده است. از جانی کشورهای چون هند ، غربی ها ، اسرائیل و بعضی از دول عربی از تقرب چین و پاکستان در هراس هستند.

ایران بعد از تغییر سیاست امریکا و غرب در باره پروگرام اتمی؛ مناسبات و همکاری اش را با هند که بندر چاه بهار، را به ظرفیت دوازده کشتی باربر تعمیر و تمویل نموده بود ؛ پایان بخشید . با چین قراردادی سرمایهگذاری چهارصد ملیارد دالر در ظرف بیست سال را عقد نموده و در پروژه جاده جدید ابریشم داخل گردید.

سرمایه گذاری چین در افریقا که همین امروز زیاده از دوصد و چهل ملیارد دالر است هیچگونه هدف سیاسی یا ایدیالوژیک را در کوتاه مدت تعقیب نمیکند؛ در عوض ضرب المثل قدیمی چینی را که میگوید : «به شخص گرسنه ماهی مده؛ ماهی گرفتن را یاد بده»، را تطبیق میکند.

باین ترتیب تاریخ تحول برای نود فیصد از باشندگان زمین از نو آغاز میگردد. فوکویاما در تصورش هم خطور نکرده بود، که انسان و نظام اجتماعی انسان، تاریخ را میسازد و نه برعکس آن ؛ تا روزیکه یک انسان در روی زمین وجود داشته باشد، تاریخ هم وجود خواهد داشت . اما با سقوط شوروی در حقیقت ؛ زنگ شروع ختم تاریخ کاپیتالیزم انحصاری نواخته شده است.

# Languages

